نگاهى گذرا به زندگى بزرگان

نگاهى گذرا به زندگى آية اللّه طالقانى(ره)

سيّد محمدرضا حسينى

قال رسول الله (ص)

(العبادة سَبعة اجزاء; اَفضلها طَلَبُ الحَلال)

عبادت هفت قسم است كه برترين آن طلب (روزى) حلال است.

تحف العقول, ص37

سخن از رادمردى است كه عمر گران بهاى خود را در راه اعتلاى اسلام و نشر فرهنگ و معارف الهى صرف كرد و همواره يار و ياور مبارزان و آزادى خواهان بود. به تعبير بزرگ مرد تاريخ معاصر, حضرت امام خمينى(ره): (او ابوذر زمان بود و زبان گوياى او چون شمشير مالك اشتر بود ; برنده بود و كوبنده).

دوران كودكى و تحصيل

سيد محمود طالقانى در پانزدهم ذى القعده سال 1290 در روستاى گِلْيَرد طالقان پاى به عرصه زندگى گذاشت. پدر وى (سيد ابوالحسن) يكى از روحانيان معروف منطقه بود كه در تهران زندگى مى كرد. سيد محمود در پنج سالگى وارد مكتب خانه شد و نزد ملا سيد تقى اورازانى قرآن را فرا گرفت. وى تا هفت سالگى خواندن و نوشتن را كاملاً فرا گرفت. در همين سال پدرش او را به تهران برد و در مدرسه ملارضا مشغول خواندن نصاب الصبيان و امثله شد. دوران كودكى او مصادف با مبارزات سياسى آية اللّه مدرس عليه استبداد رضاخانى بود. آية اللّه طالق انى در ده سالگى راهى حوزه علميه قم شد و در مدرسه رضويه و پس از آن در مدرسه فيضيه به تحصيل علوم دينى همت گماشت. علاقه ايشان به تحصيل باعث شد كه به حوزه علميه نجف كه در آن هنگام بسيار معروف و داراى اساتيد بزرگى بود, رهسپار شود و از درس شيخ محمدحسين غروى و آقا ضياءالدين عراقى استفاده كند. پس از جند سال تحصيل در نجف به قم مراجعت كرد و مدتى بعد از وفات آية اللّه العظمى حائرى در سال 1318 با اصرار دوستان به تهران بازگشت. آية اللّه طالقانى درباره ضرورت بازگشت خود به تهران چنين مى گويد: (پس از دوره تحصيلى كه بيش تر در حوزه قم بود و مدتى هم در نجف و دريافت اجازه اجتهاد از مراجع قم و نجف و درگذشت مرحوم پدرم, با اصرار دوستان و آشنايان به تهران برگشتيم و چون احساس كردم جوانان ما از جهت عقايد و ايمان در معرض خطر قرار گرفته اند و به پيروى از روش مرحوم پدرم, جلساتى برا ى عده اى از جوانان و دانشجويان درباره بحث در اصول عقايد و تفسير قرآن تشكيل دادم.)1

فعاليت هاى سياسى

آية اللّه طالقانى پس از ورود به تهران, فعاليت هاى سياسى فرهنگى خود را آغاز كرد. وى اولين بار در سال 1318 به خاطر جواب گويى به پليس شهربانى كه به لباس روحانيت اهانت كرده بود,دست گير و روانه زندان شد. آية اللّه طالقانى پس از عزل رضاخان و نصب پسرش مح مدرضا پهلوى بر تخت قدرت كه با كودتاى روس ها و انگليسى ها صورت گرفت, فعاليت سياسى خود را با گسترش جلسات بين جوانان شدت بخشيد و در اين راستا به تأسيس كانون اسلام در اميريه تهران همت گمارد و در همان سال نشريه دانش آموز را منتشر كرد. وى در اين كانون به تشكيل جلسات تفسير قرآن و نهج البلاغه و آشنا كردن جوانان با معارف روح بخش اسلام پرداخت. ايشان در اين خصوص مى گويد: (در دنباله اين جلسات بعد از شهريور 1320, انجمن ها و كانون هاى اسلامى تشكيل شد; مانند كانون اسلام, انجمن تبليغات اسلامى, اتحاديه مسلمين كه هر كدام داراى نشريات منظم به فراخور افكار و وضع روز بود. با آن ها براى پيش رفت تعاليم اصول اسلامى همكارى مى كردم. قسمتى از تفسير قرآن و نهج البلاغه را در مجله آيين اسلام مى نوشتم. اين انجمن ها هريك به سهم خود با فقر شرايط مادى و مأنوس نبودن مردم با چنين اجتماعا ت و تبليغات, آثار خوبى از خود نشان داد.)2 شايد بتوان گفت آية اللّه طالقانى از تأسيس انجمن هاى اسلامى دو هدف را دنبال مى كرد:

1. جوانان از طريق بحث آزاد, اصول دين و معارف اسلامى را با برهان دريابند;

2. مبارزه منطقى با تفكر ماترياليستى كه اذهان بعضى از جوانان نيك سرشت و خداجو را پر كرده بود و آنان با خطر انحراف از دين مواجه بودند.

اين شيوه را كه آية اللّه شهيد مطهرى و دكتر على شريعتى نيز پى گير بودند, بسيار كارساز بود و بساط گروه هاى چپ را از دانشگاه ها برچيد.

الف) حضور در آذربايجان

آية اللّه طالقانى در سال 1325 پس از وقوع حادثه اشغال آذربايجان و فعاليت هاى دمكرات ها در آن منطقه, از سوى جامعه روحانيت براى بررسى و تحقيق اوضاع راهى آذربايجان شد و پس از ده روز مطالعه و فعاليت به تهران بازگشت. وى درباره نتايج مفيد اين سفر چنين مى گويد: (از مشاهدات و مطالعات خود بيش از پيش متوجه شدم كه انحراف هاى فكرى عده اى از مردم و جوانان و عواقب آن, خطرى بزرگ براى تماميت و استقلال كشور دارد كه ممكن است به نابودى و تجزيه آن بكشد و تكليف شرعى خود دانستم كه اهتمام بيشترى در تشكيل جلسات مرتب و م فصل و نظم كه مدت ها در راه آن مى كوشيدم براى سخنرانى, بحث و انتقاد بر محور اصول برهانى خداپرستى و ردّ اعتقاد بر اصول ماترياليستى و كمونيستى بنمايم. در نتيجه سپاهى از دانشجويان براى بحث و فهم اصول اسلامى و مقايسه اى آن با اصول مادى تشكيل دادم كه در دانشگا ه و خارج از دانشگاه, آثار آن آشكار و هويدا گرديد و بر محور همين فكر و نظر, انجمن اسلامى كه در سال 1323 تشكيل شده بود, دانشجويان و پس از آن معلمين و اطبا تشكيل گرديد.)3

ب) شركت در انتخابات

مرحوم آية اللّه طالقانى با توجه به حساسيت مجلس شورا و جايگاه سياسى و قانون گذارى آن در كشور, پيش نهاد مردم شهرهاى شمالى كشور (چالوس, نوشهر, رامسر و تنكابن) مبنى بر كانديدارتورى دوره هفدهم مجلس شوراى ملى را پذيرفت. به دنبال اين موافقت, شوق و شعف مر دم شهرهاى شمالى كشور را فرا گرفت و از طرف آية اللّه كاشانى اعلاميه هاى حمايت آميز و تأييد ايشان در روزنامه ها صادر شد. در آن هنگام اوضاع سياسى منطقه شمال بسيار حساس و كاملاً بحرانى بود, زيرا نيروهاى روس در آن منطقه مستقر بودند و به همين دليل زمينه اجتماع ى مناسبى براى رشد سريع ضرب توده فراهم شده بود. از طرف ديگر, دربار نيز بر اين انديشه بود تا به وسيله عناصر خود و فئودال هاى منطقه نامزد خود را راهى مجلس كند.

منطقه شمال نياز به سه نماينده داشت كه آية اللّه طالقانى قطعاً اول بود, ولى به خاطر شدت درگيرى بين حزب توده از يك سو و عناصر رژيم و فئودال ها از سوى ديگر كه منجر به كشته و مجروح شدن افراد زيادى شد, دولت اين درگيرى و كشته و زخمى ها را بهانه قرار داد و انتخ ابات مجلس شورا را در اين منطقه لغو كرد.

ج) ممنوع المنبر شدن

آية اللّه طالقانى همواره با سخنرانى هاى آتشين خود, ساواك را زجر مى داد. به همين دليل بارها دست گير و ممنوع المنبر شد. وى پس از آزادى از زندان در سال 1346 مسجد هدايت را سنگر مبارزات خود قرار داد, اما باز مأمورين ساواك او را تهديد به ممنوع المنبر شد ن كردند. با وجود اين, هيچ گاه از مبارزه دست نكشيد حتى در مسجد هدايت ايستاده سخنرانى مى كرد و مى گفت: (من ممنوع المنبرم, ممنوع الوقوف كه نيستم.)4

گر مرد رهى ميان خون بايد رفت

از پاى فتاده سرنگون بايد رفت

تو پاى به راه در نه و هيچ مپرس

خود راه بگويدت كه چون بايد رفت

د) تبعيد

\* تبعيدگاه اول

رژيم شاه از خطابه ها و سخنرانى هاى آية اللّه طالقانى سخت در هراس بود و حتى از اقامه نماز عيد فطر به امامت ايشان جلوگيرى و او را يك ماه در منزل زندانى كرد و پس از آن وى را به زاهدان و از آن جا به زابل تبعيد كرد. آية اللّه طالقانى در مدت شش ماه تبعي د در زابل با مردم مستضعف آن ديار ارتباطى تنگاتنگ برقرار كرد, دردهاى آنان را مى شنيد و هم دردى مى كرد. مردم نيز جذب اخلاق وى شده بودند. برنامه هر روز ايشان در تبعيدگاه به عبادت, ورزش, مطالعه, تفسير قرآن و آبيارى باغچه كوچكش مى گذشت. عصرها نيز به مناطق محر وم شهر مى رفت و به گردش و صحبت با مردم مى پرداخت.

\* تبعيدگاه دوم

آية اللّه طالقانى در مدتى كه در زابل تبعيد بود, از پايگاه مردمى قوى برخوردار شده بود, به همين دليل, رژيم ماندن او را در زابل به صلاح ندانست و ناچاراً او را به بافت كرمان تبعيد كرد. وى يك سال با مردم مهربان آن شهر كه شيفته وجودش شده بودند, زندگى كر د. اخلاق و منش مرحوم طالقانى به حدّى جذاب بود كه مأموران ساواك نيز شيفته او شده بودند.

آية اللّه طالقانى پس از يكسال و نيم تبعيد به تهران بازگشت و به فعاليت ها و مبارزات خود هم چنان ادامه داد. ساواك كه از ارتباط او با جوانان مسلمان و مبارزه بى اَمانش احساس خطر مى كرد, مجدداً وى را دست گير و روانه زندان كرد. در آن زمان كمونيست ها در زندان ا ز نفوذ بالايى برخوردار بودند, از اين رو آنان را در مقابل مسلمانان قرار مى داد تا جنگ روانى راه بيندازد و جوانان مسلمان به خصوص عالمان دين و روحانيون زندانى را با خطر آنان آشنا و در نتيجه تسليم كند; اما غافل از اين كه عالمان دين با سلاح منطق و علم هم با ت فكر كمونيستى مبارزه مى كردند و هم با رژيم ظالمانه ستم شاهى.

امام خمينى(ره) پس از رهايى آية اللّه طالقانى اززندان ستم شاهى پيامى براى او ارسال داشت كه بخشى از آن چنين است: (اين مسئله امر طبيعى است كه شخصيت هايى مثل جناب عالى كه عمر گران مايه خود را در راه آزادى و استقلال كشور و مخالفت بى امان با دستگاه جبار و غارت گران بين المللى صرف نموده اند, در حبس و شكنجه به سر برند و از آزادى محروم باشند. آزادى امثال جناب عالى برخلاف منطق شاه و موازين دولت او است.)5

آية اللّه طالقانى نيز در بخشى از پاسخ خود به امام خمينى(ره) چنين نگاشت: (از پيام گرمى بخش و تفقد آن مرجع عالى قدر كمال امتنان را دارم. سربلندى و افتخار ما پيوسته تلاش در جهت نماياندن اسلام حقيقى و سربازى و مجاهدت در راه تحقق و پيش برد انقلاب است… تحمل تب عيد و محروميت و غم امت خوردن از جانب آن حضرت و تحمل شكنجه ها و محكوميت هاى كسانى كه در داخل كشور هستند و ساير سربازان امام عصر(عج) چون در راه معبودمان پروردگار بى همتا و حذف و نفى موانع طاغوت ها در سير انسان ها به سوى كمال مطلق و خالق ذوالجلال مى باشد, چ ه باك!!)6

هـ) سخنرانى حماسى پس از شهادت آية اللّه سعيدى

آية اللّه طالقانى در حالى كه تفسير قرآن مى گفت, خبر شهادت آية اللّه سعيدى را شنيد, زانوى غم بغل كرد و قطرات اشك از چشمانش جارى شد. ناگاه برخاست, عبايش را برداشت و به سوى مسجد غياثى به راه افتاد. او گفت: (اگر لايق باشم وقت كشته شدن است). مردم به دن بال وى حركت كردند. آية اللّه طالقانى به مسجد رسيد. مسجد لاك و مهر شده بود. فرياد كشيد (مگر بقالى سركوچه است يا گور پدرش). مأموران نظامى و ساواكى ها قدم به قدم ايستاده بودند. چند مأمور شهربانى سدّ راه او شدند. آية اللّه طالقانى فرياد زد: اگر كنار نرويد, م ردم را به جانتان خواهم انداخت. ناچار از او فاصله گرفتند. او در حلقه مردم پيش رفت. افسر جوانى جلو آمد و گفت: نظم را رعايت كنيد وگرنه مجبور مى شويم شدت عمل نشان بدهيم. مرحوم طالقانى او را پس زد و رو به مردم گفت: اَمانشان ندهيد, من امروز در همين مسجد مراسم برپا مى كنم. مردم گروه گروه به سوى مسجد مى آمدند. فرياد زد: اى لعنت بر آن مردانگى تان كه اسرائيلى ها برايتان تعيين تكليف مى كنند. حتى اين خاك نفرين تان مى كند. درِ خانه خدا را لاك مهر كرديد!

افسر جوان پيش آمد و در مسجد را باز كرد. مرحوم طالقانى وارد مسجد شد, مردم صلوات فرستادند. آن گاه ايشان گفت: آية اللّه سعيدى موج بود. اگر آرامش در موج ديده ايد, پس سعيدى هم آرام بوده است. محمدرضا چه خيال مى كند! آرام مى گيريم! ننگمان باد اگر چنين شود! مردم هوشيار باشيد ساواك به حمايت اسرائيلى ها تعليم مى بيند.7

و) دفاع از ملت فلسطين

آية اللّه طالقانى در رمضان سال 1349 در مسجد هرات در ضمن خطبه عيد فطر به دردها, رنج ها, فشارها و ظلم هايى كه از سوى اسراييل بر مردم مسلمان فلسطين وارد مى شد, اشاره كردند و گفتند: مردم, فطريه خود را به مردم مسلمان فلسطين هديه كنند, كه با استقبال زاي دالوصف مردم روبه رو شد. وى درباره مردم فلسطين مى گويد: (پيش از اين كه ما به مردم فلسطين بينديشيم, بايد به مسجدالاقصى بينديشيم كه مورد تقدس و اعتقاد همه مسلمين است و به مردم فلسطين بينديشيم, چون ملتى حق برده, حق كشته, تجاوز شده و آواره هستند و پاس داران م سجدالاقصى بوده اند.)8

فعاليت هاى علمى

آية اللّه طالقانى علاوه بر فعاليت هاى سياسى كه بسيار ملموس و معروف بود, فعاليت علمى زيادى نيز داشت. مقالاتش به طور مداوم در نشريات (دانش آموز) و (آيين اسلام) منتشر مى شد. از طرفى ديگر در مدرسه عالى سپهسالار به تدريس مشغول بود و براى راديو مقاله ته يه مى كرد.

الف) تفسير قرآن

ييكى از فعاليت هاى بارز ايشان, جلسه تفسير قرآن بود. وى بر اين باور بود كه قرآن راهنماى زندگى و كتاب عزت و آزادگى است و به همين دليل مى خواست همه اين ها را در جلسه درس تفسير به ديگران منتقل كند. وى پس از ممنوعيت از منبر به تفسير قرآن روى آورد. او در تبعيد نيز تفسير مى گفت. تفسير سوره آل عمران از تبعيدگاه زابل شروع شده بود و سپس در بافت و بعد از آن در تهران ادامه يافت و[آن را] به نگارش درآورد كه همان جلد پنجم پرتوى از قرآن است. 9

ب) تفسير نهج البلاغه

آية الله طالقانى در كنار تفسير قرآن, شرح و تفسير نهج البلاغه نيز مى گفت, زيرا هماره در اين انديشه بود كه جوانان را بايد با معارف غنى اسلام آشنا و مأنوس كرد و بهترين كتاب را بعد از قرآن, كتاب شريف نهج البلاغه مى دانست كه دريايى از معارف امام على(ع) است.

ج) سفرهاى علمى و خارجى

آية اللّه طالقانى در بعضى از كنفرانس ها و كنگره هاى علمى خارجى شركت كرد. از جمله آن ها كنگره شعوب المسلمين در كراچى پاكستان بود كه هدف از آن, استقلال پاكستان بود.

وى هم چنين در سال 1340 براى شركت در كنفرانس اسلامى به بيت المقدس سفر كرد. وى در اين باره مى گويد: (در سال 1338 و 1340 به مصاحبت عده اى از علما و مديران جرايد و خطباى ايران در آن [كنفرانس] شركت نمودم و در دفعه دوم, رياست نمايندگى ايران به عهده اين جانب بو د.)10 آية اللّه طالقانى هم چنين در سال 1338 به نمايندگى از طرف آية اللّه العظمى بروجردى براى رسانيدن پيام ايشان به شيخ شلتوت, شيخ الازهر و شيخ مفتى اعظم مصر به آن كشور سفر كرد و در كنگره اسلامى دارالتقريب قاهره شركت كرد. از بركات اين سفر, ارتباط بيشتر مي ان آية اللّه العظمى بروجردى و شيخ شلتوت بود كه موجب ديدگاه منصفانه او نسبت به تشيع گرديد.

آثار علمى

با وجود اين كه اكثر فعاليت هاى مرحوم طالقانى به صورت سياسى بود و عملاً وقت چندانى براى فعاليت هاى علمى نداشت, با اين حال هيچ گاه فعاليت هاى علمى را كنار نگذاشت و آثار خوبى از خود به يادگار گذاشت. برخى از آثار علمى ايشان عبارت اند از:

1. پرتوى از قرآن (ترجمه و تفسير قرآن), 6جلد.

2. ترجمه و تفسير بخشى از نهج البلاغه.

3. ترجمه جلد اول امام على بن ابى طالب, تأليف عبدالفتاح عبدالمقصود.

4. پاورقى بر كتاب (تنبيه الامة و تنزيه الملة) مرحوم آية اللّه نائينى.

5. اسلام و مالكيت.

6. به سوى خدا مى رويم.

7. خاطرات سفر حج.

اقامه اولين نمازجمعه تهران

بعد از پيروزى شكوه مند انقلاب اسلامى افراد مختلفى از امام خمينى(ره) درخواست كردند تا در تهران نماز عبادى سياسى جمعه برگزار شود. مرحوم طالقانى نيز در ديدارهاى مختلفى كه با امام داشتند, از ايشان تقاضا كردند تا نمازجمعه در تهران اقامه شود. (اين بار ب عد از طرح اين مسئله از طرف مرحوم طالقانى, آقاى سيداحمد از قم تلفن مى كند و مى گويد: امام موافقت كرده اند و خود شما اين كار را شروع كنيد. ايشان على رغم كسالت و ناراحتى, اين وظيفه را قبول مى كند.11

خطبه هاى نماز جمعه آية اللّه طالقانى بسيار روشن گر و بيدارساز بود و مردم با عشق و علاقه به نماز جمعه مى رفتند. سخنان دل نشين و نفس گرم او به همه اميد مى بخشيد. او بى پرده سخن مى گفت و وام دار هيچ گروهى نبود.

ايشان در خطبه دوم پنجمين نماز جمعه پرده از چهره پليد منافقين برداشت و چنين گفت: (آن خطرى كه اين اجتماع را متلاشى مى كند و از درون نفوذ مى كند, آن خطرى كه از اول اسلام بوده و ما مسلمان ها بعد از طلوع اسلام هرچه ضربه خورديم, به دست منافقين بوده است; يعنى آ ن انسانِ چند چهره و آن كسى كه با چهره دين نفوذ مى كند در صف مسلمان ها, ولى اين يك چهره اى است وابسته به بيگانگانِ ضد اسلام. در سوره هاى زيادى تأكيد شده كه ما چهره منافقين را بشناسيم و همين كه در سوره منافقين مى فرمايد كه اين ها عهدها و پيمان هاى خودشان ر ا سپر قرار مى دهند و براى اين است كه پشت سپر توطئه ها و دسيسه ها, خودشان را پنهان مى كنند. امروزه برادرها و فرزندان عزيز اسلام, ما دچار چنين منافقين شرور و حيله گر و فريب كارى هستيم كه گاه به چهره اسلام درمى آيند, به چهره ايرانى هستند, بسيار هم اظهار دل سوزى مى كنند براى مردم, ولى وابسته به جاهاى ديگر هستند. چهره, چهره ايرانى, ولى روح و درون و نفسش و… امپرياليسم و صهيونيسم و ديگر قدرت ها هستند.)12

طالقانى و شوراها

شورا يكى از اصول مترقى اسلام است كه تأثير بسيار مثبتى در تحولات اجتماع دارد. آية الله طالقانى همواره بر تشكيل شوراها تأكيد داشت, زيرا بر اين باور بود كه با تشكيل شورا, حكومت كاملاً در اختيار مردم قرار مى گيرد و در اين صورت آنان سرنوشت خود را به دس ت خودشان تعيين مى كنند. او شورا و مشورت را در تمام سطوح جامعه لازم و ضرورى مى پنداشت.

علاقه مندى به امام

آية اللّه طالقانى در طول مبارزات خويش هماره ارتباط نزديكى با امام داشت, حتى هنگام تبعيد امام به عراق و پاريس وى از طريق مسافرين نجف و پاريس ارتباط خود را با امام حفظ كرد و مطالب خود را به امام منتقل و از او دستور مى گرفت.

مرحوم طالقانى هميشه مردم را به تبعيت از امام خمينى(ره) تشويق و ترغيب مى كرد. وى پشتيبان امام بود و حركت مردم را تحت رهبرى ايشان مى دانست و امام را معمار بزرگ انقلاب مى پنداشت. وى در پاسخ به خبرنگار اى ـ بى ـ سى در خصوص نوع حكومت و نقش رهبرى امام خمينى(ره ) چنين مى گويد: (هر حكومتى كه در ايران تشكيل بشود, بايد در چهارچوب مبارزه كنونى ملت ايران به رهبرى امام خمينى باشد, در غير اين صورت مورد قبول و تأييد ملت ايران نيست.)13

وى هم چنين درباره قاطعيت و ايمان امام(ره) چنين مى گويد: (رهبرى و شخصيت رهبر به قدرى قاطع و داراى ايمان و حسن نيّت است كه كمتر مى توانيد شما رهبرى مثل آية اللّه خمينى پيدا كنيد… من هر وقت احساس يأس مى كنم, از چنين رهبرى قاطعيت, توكل و خلوص نيت مى بينم و ا گر قدرانى نكنيم, در اثر اين كفران نعمت, خداوند ما را دچار عذاب خواهد كرد.)14

ساده زيستى

آية اللّه طالقانى زندگى بسيار ساده اى داشت و به آن عشق مى ورزيد. يكى از دوستانش در اين باره مى گويد: (در طول اين مدت, من ديدم اين سيد… به امام زمان قسم اهل دنيا نيست و اصلاً نمى خواهد با دنيا سر وكار داشته باشد, به طورى كه در تمام طول عمرش يك ماشي ن شخصى نداشت. در صورتى كه اگر اشاره مى كرد واللّه از بازار تهران صدها ماشين برايش مى آوردند.)15

ايشان در خانه اى بسيار كوچك زندگى مى كرد, زيرا وى الگوى مستضعفان بود.

وفات

مرحوم طالقانى پس از عمرى مبارزه و مجاهدت در ساعت 45/1 دقيقه بامداد روز 19 شهريورماه 1358 بر اثر سكته قلبى جان به جان آفرين تسليم كرد. به همين منظور تهران يك پارچه سياه پوش شد و مردم عزادار شدند. بدن او تا بهشت زهرا بر روى دست مردم تهران و شهرهاى م ختلف كشور تشييع و در كنار مزار شهيدان به خاك سپرده شد.

امام خمينى(ره) بعد از ارتحال آية اللّه طالقانى پيامى صادر كرد كه متن آن بدين شرح است:

بسم اللّه الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون ومنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر

عمر طولانى اين عيب را دارد كه هر روز عزيزى را از دست مى دهد و به سوگ شخصيتى مى نشيند و در غم برادرى فرومى رود. مجاهد عظيم الشأن و برادر بسيار عزيز حضرت حجةالاسلام والمسلمين آقاى طالقانى از بين ما رفت و به ابديت پيوست و به ملأ اعلا با اجداد كرامش محشور شد . براى آن بزرگوار سعادت و راحت و براى ما و امت ما تأسف و تأثر و اندوه. آقاى طالقانى يك عمر در جهاد و روشن گرى و ارشاد گذراند. او يك شخصيتى بود كه از حبس به حبس و از رنجى به رنج ديگر در رفت وآمد بود و هيچ گاه در جهاد بزرگ خود سستى و سردى نداشت. من انتظار نداشتم كه بمانم و دوستان عزيز و پر ارج خودم را يكى پس از ديگرى از دست بدهم. او براى اسلام به منزله حضرت ابوذر بود و زبان گوياى او چون شمشير مالك اشتر بود; برنده بود و كوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با بركت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او كه در رأس پرهي زكاران بود و بر روان خودش كه بازوى تواناى اسلام. من به امت اسلام و ملت ايران و عائله ارجمند و بازماندگان او اين ضايعه بزرگ را تسليت مى دهم. رحمت بر او و بر همه مجاهدان راه حق.

والسلام على عبادالله الصالحين ـ

روح الله الموسوى الخمينى 19 شهريور 1358

پى نوشت ها:

1ـ طالقانى و تاريخ, ص42.

2ـ همان, ص73.

3ـ همان, ص75.

4ـ همان, ص293.

5ـ همان, ص241 .

6ـ همان, ص344 ـ 345

7 ـ همان, ص 141 .

8ـ همان, ص468 .

9 ـ يادنامه ابوذر زمان(بنياد فرهنگى آية الله طالقانى, تيرماه 1360) ص21 .

10ـ طالقانى و تاريخ, ص264 .

11 . همان, ص 495 .

12ـ روزنامه انقلاب اسلامى, 17شهريور 1358 .

13 ـ طالقانى و تاريخ, ص 365 .

14ـ نشريه سروش, شماره 13.

15ـ طالقانى و تاريخ, ص275.